

بسمه تعالی

## جلسه ۱۰۶ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۴ مرداد ۹۸

- وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ..... ۳
- ۱-وَيُزَكِّيهِمْ ..... ۳
- ۱-۱- تزکیه، مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت..... ۳
- ۲- الْكِتَابَ ..... ۳
- ۱-۲- منظور از کتاب، قرآن نیست..... ۳
- ۳-وَالْحِكْمَةَ..... ۴
- 1-3-چستی حکمت ..... ۴
- ۳-۱-الف- تعلیم فطری و تعلیم وحیانی؛ دو تعلیم متفاوت ..... ۴
- ۳-۱-۲-ب-پاک کردن فطرت باعث راه یافتن به حکمت..... ۵
- ۳-۱-۳-بررسی روایی (فطرت پاک منشأ حکمت)..... ۶
- ۳-۱-۴-بررسی قرآنی (فطرت پاک، منشأ حکمت)..... ۷
- ۳-۲-خلاصه: ..... ۹
- ۳-۳-آیات مربوط به حکمت: ..... ۹
- ۳-۳-۱-دادن حکمت، دادن خیر کثیر! (آیه ۲۶۷ بقره) ..... ۹
- ۳-۳-۲-موارد حکمت آور (براساس سوره مبارکه ی لقمان): ..... ۱۱
- ۳-۳-۱-شکر مُنعم، موجب ایجاد حکمت ..... ۱۱
- ۳-۳-۲-موعظه؛ زدن حرف با باور قلبی ..... ۱۲
- ۳-۳-۳-احسان به والدین، در زمره شکر نعمت و موجب حکمت ..... ۱۴
- ۳-۳-۴-باور به قیامت، حکمت آور ..... ۱۴

- ۱۴ ..... ۳-۳-۲-۵- نماز، موجب تقرب و شکر و ایجاد کننده‌ی حکمت
- ۱۵ ..... ۳-۳-۲-۶- امر به معروف و نهی از منکر موجب
- ۱۵ ..... ۳-۳-۲-۷- صبر بر مشکلات دنیا
- ۱۵ ..... ۳-۳-۲-۸- عدم تکبر و فخر فروشی
- ۱۶ ..... ۳-۳-۲-۹- میانه‌روی در امور
- ۱۷ ..... ۳-۳-۲-۱۰- مدیریت شکم و شهوت
- ۱۷ ..... ۳-۴- تتمه

آیات اصلی: ۱۲۹ بقره

سایر آیات: روم: ۳۰/ بقره: ۱۵۱، ۲۶۷، ۲۶۸/ نساء: ۱۱۳/ لقمان: ۱۲-۱۹/

موضوعات اصلی: حکمت، تزکیه، کتاب

موضوعات فرعی: فطرت، شکر، احسان به والدین، موعظه، صبر، میانه‌روی، تکبر، نفوذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (بقره: ۱۳۰) وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ (بقره: ۱۳۱) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ؛

## وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ

### ۱- وَيُزَكِّيهِمْ

#### ۱-۱- تزکیه، مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت

[۲] در بحث قبله، قبله اصلی و قبله اول و ادامه و عقبه و امتداد توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام و روش حضرت ابراهیم علیه السلام و نماز و حج ابراهیمی، مطرح شد. عرض شد برای دعای چنین عقبه توحیدی ای، این دعا وجود دارد که (بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا؛ خدایا در این سرزمین پیغمبری برانگیز که این کارها را بکند که عرض شد این دعا در مقام استجابت، برعکس مستجاب می شود، در هر ۳ آیه سوره بقره و سوره مبارکه آل عمران و هم در سوره مبارکه جمعه. در این ۳ آیه دعا به این صورت مستجاب می شود که پیغمبری می آید که (آل عمران: ۱۶۵) ... وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... با اینکه دعا این است که ... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ... . شاید سر آن این است که وقتی می گویند **تزکیه بر تعلیم** مقدم است، اگر قرار باشد تعلیم کتاب و حکمت در قلبی انجام بشود، در آن قلب باید تزکیه انجام بشود. لذا خیلی عبارتهایی از جنس تزکیه، طهارت، طیب بودن، قشور را کنار زدن [در قرآن هست]. مثلاً اگر مقوله اولوالالباب را در قرآن نگاه بکنید، کسانی که این قشور را کنار گذاشتند و به یک چنین طهارتی رسیدند، به مغز کار رسیدند. می گوید اگر می خواهی هدایت قرآن، تأثیر بگذارد، اگر می خواهی تعلیم کتاب و حکمت انجام بشود، باید در یک قلب پاکیزه انجام بشود وگرنه درست انجام نمی شود. عبارت های تزکیه را خواندیم، رسیدیم به بحث **حکمت** که الان موقف ماست. مقداری از بحث کتاب و حکمت بگوییم که نظر قرآن درباره **تعلیم کتاب و حکمت** چیست؟

### ۲- الْكِتَابَ

#### ۱-۲- منظور از کتاب، قرآن نیست

[۳۰] (بقره: ۱۵۱) ... وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ... منظور از این **کتاب**، قرآن نیست؛ چون بعضی کتاب را قرآن می دانند و من برای اینکه «دفع دخل مقدر»<sup>۱</sup> بکنم و این اشکال را جواب بدهم. این دو آیه را ببینید تا معلوم شود منظور از کتاب، قرآن نیست.

[۳۱] یکی در سوره آل عمران آیه ۴۸ بعد از این که جریان حضرت مریم سلام الله علیها و حضرت عیسی علیه السلام گفته می شود، راجع به حضرت عیسی علیه السلام این جوری گفته می شود: (آل عمران: ۴۸) ... وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ؛ خدا به

۱. دفع دخل مقدر می کند یعنی اعتراضی را که طرف نگفته او می داند که این اعتراض از او برمی خیزد. لهذا قبلاً مطلب را طوری می گوید که دفع دخل مقدر کرده باشد.

حضرت عیسیٰ علیه السلام تعلیم کتاب کرد و حکمت و تورات و انجیل. خدا به حضرت عیسیٰ علیه السلام که **تعلیم قرآن** نکرده! ولی **تعلیم کتاب و حکمت** کرده است.

[۳۵] عین همین آیه در سوره مائده آیه ۱۱۰ راجع به حضرت عیسیٰ علیه السلام دارد: (مائده: ۱۱۰) **إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ...<sup>۳</sup>** کتاب و حکمت و تورات و انجیل.<sup>۴</sup> منظور این است که تعلیم تورات و انجیل و قرآن با تعلیم کتاب فرق دارد و تعلیم کتاب تعلیم قرآن نیست.

## ۳- وَالْحِكْمَةُ

### ۱-۳-۱- چيستی حکمت

#### ۳-۱-۱- الف - تعالیم فطری و تعالیم و حیانی؛ دو تعلیم متفاوت

[۴] اجمالاً یکسری آیات راجع به حکمت را دیدیم. اول کلیت داستان را بگویم و بعد آیات را ببینیم و تطبیق بدهیم.

۲. [۳۲] اینکه من اصرار دارم از روی ود قرآن نگاه کنید برای این است که آخر سر، انس خودتان با قرآن مهم است. هر چقدر هم بنشینید و فقط گوش کنید مثل این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید و دفائن عقول طرف اصراره شود. اصلاً و ابداً این کلاس کار انس با قرآن را نمی کند. انس با قرآن یک برنامه‌ای است که شما باید داشته باشید و اصلاً اگر فکر بکنید وسط برنامه‌هایتان شما برنامه‌های تهذیبی هم دارید، این یک خالی‌بندی محض است و توصیه ائمه علیهم السلام اصلاً این نیست! توصیه ائمه علیهم السلام «تَفَرُّغٌ لِلْعِبَادَةِ» است که اصلاً باید وقتی را خالی بکنید در شبانه روز قرآن بخوانید، همین! حالا آن قدری که می‌توانید! یک جزء می‌توانید! دو صفحه می‌توانید! ولی برای این دو صفحه باید برنامه‌ریزی بکنید و قرآن با معنی بخوانید تا بفهمید پیام خدا به شما چیست؟ و غیر این نمی‌شود! این که مثلاً فکر کنید وسط برنامه‌هایمان امی گنجانیم، این نباشد. بالاخره خدا چکیده انبیانش را جمع کرده و یک کتاب نوشته آورده و این دیگر کل ذخیره خدا شده همین کتاب! یعنی خواندن قرآن **بایدی** است. می‌دانید که ۵۰ آیه در شبانه روز خواندن، تقریباً در حد وجوب است. به زحمت فقها توانسته‌اند از توی این روایات مستحب دربیآورند! یعنی پدر خودشان را درآوردند به جهت ادله تا این وجوب را تبدیل بکنند به مستحب و گرنه «واجب علی کل مؤمن» است که «خمسین آیه» بخواند. حالا کاری به فتواها نداریم ولی به هر جهت ملاک در این قضیه وجوب است. ملاک برخی چیزها وجوبی است. مثل مسواک زدن که در حد واجب است. «لولا أن أشق علی أمتی لأمرتهم بالسواک»؛ معلوم است که ملاک آن در حد وجوب است ولی یک مانع داشته و آن مشقت است، همین! و گرنه ملاکش در حد وجوب کامل است. حالا شما من باب «واجب علی کل مؤمن» قرآن بخوانید. بالاخره کل چیزهایش را جمع کرده شده این کتاب.

۳. [یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن، آن گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم، که با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] سخن گفتی، و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم.

۴. می‌دانید کسی که پیغمبر بعدی است کلاً داشته‌ی پیغمبر قبلی را دارد، این یک قاعده است، قاعده‌ی هم عقلی و هم نقلی است که اگر علمی پایین بیاید، دیگر بالا نمی‌رود. یعنی اگر قرآن در یک وقتی نازل می‌شود، وارث، وارث قرآن هم هست. این جور نیست که الان قرآن بر قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و ایشان به رحمت خدا رفت و دیگر قرآن بر قلب کسی نازل نمی‌شود! برای همین ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: **بر مقام ما به سوره قدر استدلال کنید**، با این که در سوره قدر به حسب ظاهر بحث ولایت نیست، بحث نزول قرآن است. می‌گویند: **نزول قرآن همین جوری باید ادامه پیدا کند و الان وقتی نزول قرآن در شب قدر می‌خواهد اتفاق بیفتد، روی قلب چه کسی می‌خواهد اتفاق بیفتد؟ یک قلبی باید باشد که بتواند این قرآن را تحمل کند.** لذا علمی پایین نمی‌آید که بالا برود و به خاطر همین است که می‌گوید به عیسی علیه السلام تورات دادیم و انجیل دادیم. حالا خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله ما چه داده، اگر به همین وزن بخواند بگوید؟ می‌گوید: تورات داده، انجیل داده، قرآن داده. برای همین است که می‌گوید: کتابی دادیم که صدق و مهمیمن است. هم کتابش مهمیمن است و هم خودش. (نساء: ۴۱) **...وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛ همه شهدای امت خودشان هستند و تو شاهد همه شاهدان.** برای همین هم آیه دارد: (بقره: ۱۰۶) **مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...؛ آیه‌ای نسخ نمی‌شود و از بین نمی‌رود مگر این که یا مساوی آن می‌آید یا بهتر از آن می‌آید.**

[۴] خداوند یک تعالیمی دارد که عمراً کسی به آن‌ها برسد! مگر اینکه آن‌ها را از طریق وحی بگویند. یکسری تعالیم دیگری دارد که آن‌ها تعالیم درونی است که اگر شروع کند خودش را پالایش بکند، تعالیم درونی فرد استخراج می‌شود که آن‌ها را هم خدا از طریق فطرت تعلیم داده است. البته وحی می‌آید تا آن‌ها را روشن کند (که آیات و روایات آن را عرض می‌کنم).

### ۳-۱-۲ - ب- پاک کردن فطرت باعث راه یافتن به حکمت

[۵] مقوله‌ای وجود دارد به نام دریافت‌های قلبی و درونی خود آدم. در آیه مهم سوره مبارکه روم که تقریباً همه این آیات را حفظ هستند، نشان می‌دهد که اگر انسان را درست با فطرتش تنها بگذارند و انسان بخواهد فطرتش را درست پیدا بکند، خودش کلاً به چارچوب‌های دین دست پیدا می‌کند. یعنی جهت حرکتش معلوم می‌شود: (روم: ۳۰) **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...<sup>۵</sup>** یعنی انسانی هست سنگ نوشته شده که آن را خط خطی هم نمی‌شود کرد: ...**لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...<sup>۵</sup>** ولی می‌شود روی آن خاک ریخت که دیده نشود که اگر خاک‌ها را کنار بزنند، یکی از کارهایی که اصلاً وحی و انبیاء می‌آیند که انجام بدهند این است که این خاک‌های فطرت را کنار بزنند، این تزکیه را انجام بدهند، این خودش، خودش را نشان می‌دهد که کدام سوپی است. دریافت‌های این چینی که فکر بکنیم خیلی چیز باید یاد بگیریم و به خودمان بزنیم [درست نیست]، ولی اگر سعی بکنیم این تزکیه انجام بگیرد که این خاک‌ها کنار برود، بسیاری از چیزها فهمیده می‌شود. این هم تعلیم خداست. نه اینکه خودم می‌فهمم! همین را هم خدا درون آدم کار گذاشته که انسان من باب (می: ۷۲) ...**وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...<sup>۶</sup>** این جوری است.

[۷] شما این انسان‌شناسی را نگاه کنید با انسان‌شناسی غربی. در انسان‌شناسی غربی که یک انسان منهای خدا، بریده از خدا، که هیچ ارتباطی به خدا ندارد و تازه خدا برایش یک موجود خودساخته‌ای بوده که در ترس‌ها خواسته یک پناه بی خودی ببرد، برای خودش یک دستاویزی درست کند. در غرب اگر با آدم‌ها صحبت بکنی که آیا خدا هست یا نیست، می‌گوید: من چه کار دارم که خدا هست یا نیست! این سؤال مثل این سؤال است که فلان جا آیا اتم هست یا نیست؟! در مریخ موجود زنده هست یا نیست؟! اصلاً به من چه ربطی دارد که در مریخ موجود زنده هست یا نیست! یک خدای این مدلی را در ذهن آدم‌ها کرده‌اند. خدایی که در زندگی من چه فایده‌ای دارد که بدانم هست یا نیست!؟

[۸] این انسان‌شناسی کجا و این انسان‌شناسی کجا؟! که به شما می‌گوید: اگر گرد و خاک‌ها را کنار بزنی، انسان خدا را می‌یابد. حتی در لحظات ترس، توصیف خدا یک جور دیگر است. می‌گوید: وقتی در فلک (کشتی) قرار می‌گیری و می‌ترسی، خدا را پیدا می‌کنی. این به خاطر این است که تمام اسباب و علل تو قطع می‌شود، خدا را پیدا می‌کنی. بعد می‌گوید: اتفاقاً شما مخلصانه و با اخلاص خدا را پیدا کرده‌ای؛ یعنی دقیقاً خدا را پیدا کرده‌ای.<sup>۷</sup>

۵. پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست.

۶. و از روح خود در او دمیدم.

۷. (یونس: ۲۲) **هُوَ الَّذِي يُسَبِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ**؛ او کسی است که شما را در خشکی و دریا گردش می‌دهد، تا آن گاه که در کشتی‌ها باشید و کشتی‌ها مسافران را با بادی ملایم و آرام حرکت دهند، و کشتی‌نشینان به آن باد ملایم و آرام شادمان شوند، ناگاه بادی تند

به مجموعه‌ای از این‌ها می‌گویند **حکمت**.

[۹] یک چیزهایی هم هست که عمراً کسی به آن‌ها برسد؛ مثلاً تفصیل شریعت هست که آدم به آن نمی‌رسد و باید به آدم بگویند، یا بسیاری از نظام‌سازی‌ها هست که باید به آدم بگویند وگرنه عمراً کسی به آن‌ها برسد. قاعده‌اش این است که عمراً کسی به آن‌ها نمی‌رسد، ولی یکسری فطریاتی هست که در انسان تولید حکمت می‌کند که آن حکمت‌ها را وقتی قرآن دارد می‌گوید، نشان می‌دهد این مجموعه هم چیزی است که در ساختارهای کلی، آدمی به آن می‌رسد ولی نمی‌داند در چه فرایندهایی به آن می‌رسد. ممکن است که شخص باید برود جنگ تا به آن برسد! یا این که «کار دست خداست» (این‌ها را روی آیات تطبیق می‌کنم. فعلاً دارم مقدمه‌اش را می‌گویم) شخص باید برود جنگ و در جنگ این وعده‌ها را و این (بقره: ۲۴۹) **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...<sup>۸</sup>** را می‌بیند. خدا به او حکمت می‌دهد. یعنی این حکمت را می‌بیند و می‌فهمد کار دست خداست. کسی که بچه‌دار می‌شود، اگر قشور را کنار زده باشد می‌فهمد که من دارم هزینه می‌کنم و باز هم خدا می‌دهد. این قلبش حکمت‌دار می‌شود. به صورت درونی این‌ها را می‌یابد.

**حکمت** مجموعه‌ای از این چیزهاست.

[۱۱] اگر این معنی برای ما جدی بشود، معنی‌ای به نام معنی **قلب** و فرایندهای قلبی و این که نمی‌خواهد فکر بکنی همه چیز را باید به تو بگویند! تو یک خرده صاف کن! پاک کن! تعلیم کتاب و حکمت انجام می‌شود. اگر جنگ لازم است، برو جنگ! و وقتی به جنگ می‌روی تفقه در دین پیدا می‌کنی. آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه همین است.<sup>۹</sup> می‌گوید: باید بروی جنگ و در جنگ تفقه در دین حاصل می‌شود. آیه می‌گوید: چرا نمی‌روید به جنگ؟! اگر بروید جنگ در کنار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، متفقه در دین می‌شوید. چرا؟ چون یک عمر است که می‌گویند وعده الهی! و شما آن‌جا وعده الهی را می‌بینی و در آن حال جنگ، این‌ها را جذب می‌کنی، می‌فهمی و این‌ها **حکمت** است.

[۱۱] بقیه بحث را روی آیات تطبیق می‌دهم.

### ۳-۱-۳ - بررسی روایی (فطرت پاک منشأ حکمت)

و سخت بر آن کشتی وُزِد و از هر طرف موجی سهمگین بر آنان تازد، و یقین کنند که در محاصره [امواج خطرناک] افتاده‌اند [و راهی برای نجات ندارند]، [در آن هنگامه هلاکت بار] خدا را در حالی که ایمان و عبادت را از هر گونه شرکی برای او خالص می‌کنند، می‌خوانند که: اگر ما را از این [عرصه هلاکت بار] نجات دهی، مسلماً و قطعاً از سپاس گزاران خواهیم شد.

۸. چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند.

۹. (توبه: ۱۱۱) **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْأَنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛**

(توبه: ۱۱۲) **التَّائِبُونَ الْعَمِدُونَ الْحَمِيدُونَ الرَّكَعُونَ السَّجِدُونَ الْأَمِيرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛** یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده‌ای حق و چه کسی به عهد و پیمان‌ش

از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید و این است کامیابی بزرگ. (۱۱۱)

[آن مؤمنان، همان] توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خداوند و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده. (۱۱۲)

[۱۲] در این آیات نشان می‌دهم که اولاً ماجرای تعلیم کتاب و حکمت، با چیزهایی که اساساً اگر وحی نبود، اصلاً نمی‌فهمیدیم، این‌ها با هم فرق دارد. خدا یک تعلیم دیگری هم به ما داده و آن تعلیم **حکمت** است از طریق انبیاء و تعلیم حکمتی که انگار خود ما از درون داریم می‌فهمیم. این‌جا نقش پیغمبر چیست؟ نقش **پیغمبر** و **وحی** این است که خاک‌های این‌ها را کنار بزند تا ببینی داشته‌هایت چیست. بین خودت داری! و این می‌شود تعلیم **حکمت**.

[۱۳] با روایتی از امیرالمؤمنین در نهج البلاغه بحث را شروع می‌کنم تا ببینید یکی از نقش‌های جدی که ما آن را حذف کرده‌ایم، نقش **فطرت** و درونیات انسان است که اگر او را خالی بگذارید، می‌رود خدای خودش را پیدا می‌کند؛ چون حکمت در درون او هست.

آب کم جو تشنگی آور به دست      تا بجوشد آبت از بالا و پست

[۱۴] در این روایت نهج البلاغه بعد از اختیار الانبیاء می‌خواهد بگوید پیغمبران آمدند، می‌گوید: ... وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وُلْدِهِ اَنْبِيَاءَ اَخَذَ عَلَيَّ الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَ عَلَيَّ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ... [خداوند] انبیاء آورد از نسل آدم که این‌ها تبلیغ رسالت بکنند و وحی بیاید... لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللّٰهِ اِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَ اتَّخَذُوا الْاَنْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ... شیاطین مانع شدند که این معرفت پیدا کند و گرنه بشر را خالی بگذارید منهای شیاطین، خودش می‌رود پیدا می‌کند. شیاطین دارند این وسط جولان می‌دهند که این [انسان]، خدا را پیدا نکند. ... وَ اَقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ... شیاطین این‌ها را از عبادت حق محروم کردند. ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ... خدا رسلش را فرستاد. ... وَ وَاَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ... همین جوری انبیاء را متواتر و پشت سر هم فرستاد. در قرآن داریم: (مؤمنون: ۴۴) ... ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا... ما متواتر فرستادیم که این پیام گم نشود. ... لَيْسَا دُوهُمُ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ... تا بگوید میثاق فطرت را ادا کن! آقا همانی که توی فیلم گفته همان را بگو! همان که من کاشتم همان درست بشود. ... وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسِيٍّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يَثِيْرُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُوْلِ... و این گنجینه‌های درونی آن‌ها را اصراره<sup>۱</sup> کند و در آن انقلاب ایجاد کند که این بیرون بزند. این انسان یکسری گنج در درونش دارد من باب (ص: ۷۲) ... وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوْحِي... که دفينه های قلبش بیرون بزند. این یکی از کارهای مهم انبیاء است.

### ۳-۱-۴ - بررسی قرآنی (فطرت پاک، منشأ حکمت)

[۱۷] حالا بیاییم سراغ قرآن. در همین سوره بقره آیه ۱۵۱ و آیه ۱۱۳ سوره مبارکه نساء نشان می‌دهیم که خدا تفصیل قائل شده بین تعلیم کتاب و حکمت و بین چیزهایی که عمراً اگر وحی نباشد، [انسان] نمی‌فهمد! به عبارتی اگر وحی نباشد بالاخره یک پیغمبر، درون آدم کاشته‌اند و این خودش خیلی چیز مهمی است!

[۱۸] (بقره: ۱۵۱) كَمَا اَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُوْلًا مِنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰیٰتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ؛ تعلیم داد پیغمبر به شما کتاب و حکمت را و تعلیم داد چیزهایی که تو عمراً نمی‌توانی بدانی!

۱۰. به چیزی تغییر دادن و دگرگون کردن آن از صورتی به صورت دیگر یا از حالتی به حالت دیگر.

[۱۸] اگر عبارتهای عربی را یاد بگیرد خوب است. یک موقع می‌گویند: تو هرگز نمی‌دانی که می‌شود: «لَمْ تَعْلَمْ»، ولی اگر بخواهند بگویند تو عمراً نمی‌دانی، یعنی اصلاً نمی‌توانی بدانی، می‌گویند: «مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» یعنی آنی نیستی که بدانی! مال این حرف‌ها نیستی که بفهمی! اصلاً این‌ها دانستن نیست و اگر ما نگوییم نمی‌دانی. همه‌تان هم عقلمان را روی هم بگذارید، نمی‌دانید.

[۱۹] این را خطاب به ما می‌گوید که... وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَعْلَمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ معلوم است که... وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... بِمَا... مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ فرق دارد. این از آن چیزهایی است که عمراً نمی‌دانی و باید بگویند تا بدانی. این یکی از کارویژه‌های پیغمبر است که «وَيَعْلَمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و یک کارویژه دیگرش این است که «وَيَعْلَمُكُمُ... الْحِكْمَةَ» حکمت بیاموزد و این جا هم با داشته‌های خود انسان دارد کار می‌کند؛ یعنی «یثیروا لهم دفائن العقول»<sup>۱۱</sup> دفينه‌های او را بیرون می‌ریزد و گرنه در خود انسان این کار گذاشته شده است.

[۲۰] (نساء: ۱۱۳) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ... ای پیغمبر! و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، یک عده واقعاً همت و قصد می‌کردند که تو را گمراه کنند. بالاخره پروژه نفوذ روی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم کار می‌شود، منتها به فضل و رحمت خدا نفوذناپذیر است.<sup>۱۲</sup>

۱۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱

۱۲. [۲۱] دقت کنید که پدیده **جاسوسی** با **نفوذ** فرق دارد. جاسوسی چیزی مثل «گاندو» (مانند نام مجموعه تلویزیونی محصول گروه فیلم و سریال شبکه سه تلویزیون جمهوری اسلامی ایران سریالی اجتماعی، اکشن و جنایی است که بنا به سفارش نهادهای امنیتی ایران تولید شد و نخستین قسمت آن نیز در ۱۵ خرداد ۱۳۹۸ از شبکه سه تلویزیون ایران پخش شد). است، ولی نفوذ یک بحث دیگر است. حضرت آقا در دیدار نسبتاً خصوصی گفته بودند که: اینکه من می‌گویم نفوذ، این روی من هم کار می‌کند. بعد خودشان توضیح دادند که یک گزارش‌هایی را می‌روی میز من می‌غلطانند، حساس می‌کنند نسبت به جریانی و آدمی، و حساسیت را از روی عده‌ای برمی‌دارند.

[۲۲] بحث نفوذ خیلی بحثی جدی است. آیات فراوانی داریم که روی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند کار بکنند! و کار می‌کردند. تذکراتی که خدا می‌دهد که پیغمبر می‌دهد که «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»؛ دارند روی تو کار می‌کنند، سفت بایست! یعنی معلوم است یک عده پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دوره می‌کردند و اینجاست که فضل و رحمت خداست و گرنه کسی مثل داوود علیه‌السلام اشتباه می‌کند با اینکه خدا در قرآن می‌گوید به او حکمت دادم. اگر مراقب جوانب نباشد حتی داوود علیه‌السلام اشتباه می‌کند.

[۲۳] این که کار می‌کنند روی آدم‌ها، هرکه هم بالاتر می‌رود، بشود نماینده مجلس و وزیر و وکیل بشود، روی او کار می‌کنند. می‌کنند. هر یک چیزی به او می‌گویند، ذهن او را حساس می‌کنند. ۱۰ نفر می‌آیند یک چیز می‌گویند. برای همین امیرالمؤمنین به مالک توصیه عجیبی دارد، می‌گوید: "یک کسانی را دور خودت بگذار که از تو انتقاد کنند" و شما تا مدیر یک جایی نشوی نمی‌فهمی این چقدر سخت است! که کسانی دور شما باشند که به شما انتقاد کنند. معمولاً انسان به صورت طبیعی کسانی را که از انسان انتقاد می‌کنند می‌بزد. می‌گذارد عقب! امیرالمؤمنین می‌گوید: فقط یک کسانی را که یک چیزهایی می‌گویند که خوشحالت می‌کنند و به تو انتقاد نمی‌کنند کنار خودت نگذار. یک کسانی باید کنار دستت باشند که به تو گیر بدهند و بگویند: آقا! این کاری که می‌کنی اشتباه است. این طرف این را ندیدی! و این خیلی کار سختی است. معمولاً کسانی را که از آدم تعریف می‌کنند و می‌گویند: حاج آقا خیلی خوب بود! آدم توی دلش می‌گوید: آفرین! بعد این آدم کم‌کم می‌آید در حلقه‌های نزدیک‌تر و آن کسی که با صراحت انتقاد می‌کند، رفته‌رفته می‌رود در حلقه‌های دورتر!

[۲۵] بعد آدم نمی‌خواهد خیانت کند، ولی اشتباه محاسباتی می‌کند. فکر می‌کند این رفتاری که از خودش نشان می‌دهد بازتابی نداشته، در صورتی که بازتاب داشته، ولی تو خبر نداری! چون به تو نگفته‌اند. این قابل توجه همه مدیران است. و حتی [حضرت] می‌فرماید: به آن‌ها ریاضت و تمرین بده! (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) «رُضُّهُمْ عَلَىٰ آلَا يَطْرُوكَ» دور و بری‌ها را ریاضت بده از تو تمجید نکنند؛ «وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْ» از اینکه به خاطر کارهایی که نکرده‌ای تمجیدت کنند. اتفاقاً همه ما خوشمان می‌آید «إِلَّا مَنْ غَضَمَهُ اللَّهُ» مگر اینکه واقعاً کسی دست به دامن خدا شود. و از آن طرف هم گزارش‌های دقیق میدانی بگیرد. به جای بریده جراید، جراید بخواند. یکی از کارهایی که با مدیران می‌کنند، بریده جراید به آن‌ها می‌دهند، نه جراید! آخرش این مدیر، گزینش شده چیز می‌فهمد!



[۲۶] خدا خیلی به روی پیغمبر صلی الله علیه و آله می آورد که واقعاً فضل و رحمت خداست که تو گمراه نمی شوی. خیلی روی مخ تو هستند که تو را گمراه کنند. و اتفاقاً هر که بالاتر باشد، بیشتر روی مخ او می روند. در سوره مائده عرضه کردیم که یک عده ای هستند (مائده: ۴۱) **سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ...** می آیند دقیقاً به تو می چسبند که حرفت را بشنوند تا ببینند از کدام ناحیه می شود نپذیرفت. بعد این ها یک اتفاق فکر دارند... **سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ...**؛ که آن ها نمی توانند پیش تو بیایند، ولی این ها سرویسی هستند برای آن ها که آن اتفاق فکر بنشیند کار بکنند! آن ها نمی توانند پیش تو بیایند، ولی آدم دارند کنار دست تو. به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گویند: آدم دارند کنار دست تو!

[۲۸] پس تعجب نکنید که چرا بعد غدیر شد سقیفه؟! آدم دارند کنار دست پیغمبر صلی الله علیه و آله که آب از آب تکان نمی خورد! (نساء: ۱۱۳) **...وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ...**؛ به تو ضرری نمی زنند. **...وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...** نه تنها قرآن به ما می گوید: (بقره: ۱۵۱) **...مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛** که به خود پیغمبر هم می گوید: خدا به تو کتاب و حکمت داد و یک چیزهایی که عمراً نمی توانی بفهمی. **...وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا؛** این فضل خدا بر تو عظیم است.

### ۲-۳ - خلاصه:

[۲۹] پس کتاب و حکمت با (نساء: ۱۱۳) **...عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...** فرق دارد. این ها چیزهایی است که به انبیاء گفته اند و به ما از طریق انبیاء گفته می شود و ماهیت اصلی آن درونیات است و «**مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ**» نیست و انبیاء مدام می آیند این ها را تعلیم می دهند تا با تعلیمات حکمت آن ها، دلائل عقول ما بیرون بیاید. و به این می گویند **حکمت**. آدم با حکمت حرف مستحکم و حکیمانه هم می زند. قواعد کلی را می فهمد.

### ۳-۳ - آیات مربوط به حکمت:

#### ۳-۳-۱ - دادن حکمت، دادن خیر کثیر! (آیه ۲۶۷ بقره)

[۳۹] در سوره بقره در آیات بحث انفاق که این بحث را مفصل مطرح می کند. (آیات قبل از آیه ۲۶۷ در فضای قبولی عمل را خوانده بودیم.) (بقره: ۲۶۷) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...**؛ اگر می خواهید انفاق کنید، انباری دست دوم بی خود بی ربطی را که می خواهی دور بیندازی را انفاق نکن. که اگر خودت را جای او بگذاری حاضر نیستی از کسی بگیری. [۵۱] از آن طیباتی که از زمین برای شما داده انفاق کنید! آن مال گندیده ها را ندهید! **...وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ...** این هم تأکید بر آن جمله ی قبلی است. **...لَا تَيَمَّمُوا...**؛ یعنی خبیث آن را قصد نکنید که انفاق بکنید و شاهد آن هم این است که **...وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ...**؛ خودتان بدتان می آید اگر چنین چیزی را قبول می کردید، مگر با اغماض!<sup>۱۳</sup>

۱۳. [۴۰] الان ما در قرارگاه جهادی امام رضا علیه السلام وقتی اجناس می آید، ناراحت می شوم وقتی بعضی اجناس مستعمل را می بینم! وقتی در آیه دارد: (بقره: ۳۱۹) **...وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفُورُ...**؛ می پرسند چه انفاق کنیم؟ گفته اند زیادی مال! ولی منظور این نیست. زیادی مال یعنی شما یک یخچال داری و یکی هم در انباری، این زیادی را انفاق کن ولو دست دوم است و می شود آن را تعمیر کرد، ولی نه این که چیزی باشد که توهین به شخص انفاق شونده است. لباس های مستعمل را بریز دور! می گویند: (بقره: ۲۶۷) **...أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...**؛ انفاق بکنید از طیبات. [۵۲] ما می بینیم که بعضی که کمک های این

[۵۳] بهترین کار و بهترین چیزت را برای انفاق بیاور! ... **وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ**؛ اگر بگویی: اگر بخواهم جنس خوب خودم را بدهم که خودم بدبخت می‌شوم! آیه بعد می‌گوید: (بقره: ۲۶۸) **الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...** این شیطان است که وعده‌ی فقر می‌دهد و شما را امر به کارهای زشت می‌کند. می‌گوید: اگر بخواهی اینقدر وقت بگذاری، کار خودت چه می‌شود؟! پول خودت چه می‌شود؟! ... **وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا**... خدا وعده می‌دهد که هم گناهانت را می‌بخشم و هم فقیر که نمی‌شوی هیچ، بلکه زیاد هم می‌کنم؛ مثل خرّس کردن درخت میوه که این باغبان‌ها چون حکمت دارند، درخت را می‌شناسند، خیلی راحت این شاخه‌های درخت میوه را می‌زند، این باعث می‌شود میوه‌ها درشت شود و کسی که نمی‌داند اعتراض می‌کند.

جوری در سیل می‌کنند، این مردم آدم‌اند، با شخصیت‌اند! این چیه که تو فرستادی؟! خود سیل زده‌ها این‌ها را بیرون می‌گذاشتند با این که وسایلشان را آب برده بود و احتیاج داشتند! و گاهی آتش می‌زدند!

[۴۲] درباره جایگاه انفاق در سوره مبارکه بقره به مناسبت بحث جهادی که حضرت آقا گفتمان جهادی و ارتقاء گفتمان جهادی را مطرح کردند، و پیام دادند، یک پرانتز باز بکنم و نکته‌ای بگویم:

روایتی خدمتتان بخوانم: قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ دَخَلَتْ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟... راوی ابن‌شعیب است می‌گوید: وارد بر امام رضا<sup>علیه‌السلام</sup> شدم، به من گفتند: بهترین مردم به لحاظ معاش و زندگی به نظرت کیست؟ ... قُلْتُ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مَنِّي...؛ گفتم: شما بهتر از من می‌دانی، شما بفرمایید... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنٌ مَعَاشٍ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ...؛ بهترین سبک زندگی آن است که زندگی دیگران در این زندگی روبرو باشد؛ یعنی همین جوری که دارد زندگی می‌کند، یک مدلی زندگی دیگران در آن راه می‌افتد. مثل این که بررسی چه چرخ دنده‌ای بهتر است؟ می‌گوید: چرخ‌دنده‌ای که به چند تا چرخ دنده دیگر وصل شده باشد که وقتی می‌چرخد همه را می‌چرخاند. بعد حضرت ادامه می‌دهند: ... يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأُ النَّاسِ مَعَاشًا؟... به نظرت بدترین سبک زندگی چه سبکی است؟ ... قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ...؛ راوی می‌گوید: شما بفرمایید! حضرت می‌فرمایند: ... مَنْ لَمْ يُعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ؛ کسی که چرخ دنده‌اش فقط برای خودش می‌چرخد. زندگی دیگری به زندگی این گره نخورده که وقتی این می‌چرخد، آن هم بچرخد... يَا عَلِيُّ أَحْسِنُوا جَوَارِ النَّعْمِ...؛ یا علی! حسن همسایگی داشته باش با نعمت. معلوم است که یعنی نعمت را به دیگران هم بده! حسن همسایگی نسبت به نعمت، این جوری است که بقیه از نعمت تو باید بهره‌مند بشوند... فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ...؛ بدان که نعمت وحشی است، در می‌رود! به تعبیر خودمانی خیلی نعمت لوس است. هم قهرو است و هم اگر برود مکافات ایجاد می‌کند تا برگردد... مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ؛ از دست کسانی در نمی‌رود که بخواهد برگردد. یعنی به این مفتی‌ها بر نمی‌گردد.

[۴۶] فرض کنید که شما الان یک سبک زندگی دارید، کلاس‌هایی می‌آیید، جلساتی می‌روید و یک مدتی نمی‌روید! آیا وقتی نرفتید فکر می‌کنید می‌توانید دوباره بروید؟ اصلاً بیچاره‌تان می‌کند! یا نماز شب می‌خواندید و حالا به دلیل گناهی نمی‌خوانید! مگر به همین مفتی می‌توانید برگردید؟! اصلاً این خبرها نیست! یکهو می‌بینی باید سه ماه ضجه بزنی تا شاید نعمت برگردد! نعمت قهرو است، نعمت بر نمی‌گردد. خدا یک پولی، آبرویی، وقتی، به شما می‌دهد، حسن جوار لازم دارد!.

[۴۷] گفتمان جهادی یعنی فرد از نعمت‌هایش یک جوری استفاده می‌کند که بقیه از نعمت‌های او استفاده می‌کنند و گرنه نعمت را می‌گیرد! يَا عَلِيُّ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَةً وَ أَكَلَ وَحْدَهُ؛ بدترین مردم تک‌خورها هستند. کسانی که نعمت را به دیگران نمی‌دهند. فکر می‌کند چه به دست بیاورد که خودش مصرف کند! وقت خودم! کار خودم!

[۴۸] انفاق اساساً یک جریانی است در حکومت اسلامی که فقط هم برای محرومیت زدایی نیست، جریان از خود بیرون شدن و رسیدگی به دیگران است. حتی خیرات اپلیکیشنی خوب است، ولی حواستان باشد که شما یک گوشه‌ای می‌نشینید، یک صدقه‌ای می‌دهید و هیچ کس هم نمی‌فهمد، حتی بچه‌هایتان و این سبک زندگی درستی نیست. داریم «مروا صبیانکم أن يتصدقوا بأيديهم»؛ یک کاری بکنید که بچه‌هایتان به دست خودشان صدقه بدهند. اردوی جهادی ببریدشان. یک کاری کنید با دست صدقه بدهد. صدقه دادن و انفاق کردن را یاد بگیرند. ممکن است انفاق بکنید ولی در این سبک زندگی که اتخاذ کردید، اصلاً کسی نمی‌فهمد، حتی بچه‌تان یاد نمی‌گیرند؛ چون شما دارید با یک اپلیکیشن انفاق می‌کنید. این خوب است ولی باید یک روز از وقت زندگی‌مان را در هفته بگذاریم برای فقرا و ایتم، یا این مقدار از پولمان را باید بگذاریم برای فقرا و ایتم و سائل و محروم و این می‌شود الگوی کار جهادی و گفتمان مسئولیت اجتماعی و آن هم «انفاق فی سبیل الله»؛ آدم برای خدا این کار را بکند. نکته‌ای که در این آیه هست این گفتمان را باید رفته رفته در خودمان راه بیندازیم. دست بچه‌مان بگیریم ببریم محرومیت زدایی! دیدن ایتم! که بچه در سنین مختلف مسئولیت اجتماعی پیدا بکند و به یتیم برسد. «اقا! تو مسئول این یتیم». حتماً باید آدم این وقت‌ها و این پول‌ها را بگذارد.

[۵۰] این روایت فوق‌العاده‌ای است از امام رضا<sup>علیه‌السلام</sup> که چرخ زندگی یک جوری بچرخد که چرخ زندگی دیگران بچرخد. این بهترین سبک زندگی است. و بدترین سبک زندگی آن است که وقتی چرخ زندگی می‌چرخد، چرخ زندگی دیگران نمی‌چرخد. فکر کردیم وقتی یک جایی یک صدقه‌ای دادیم تمام شد!

[۵۵] ...وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ از این هم برو بالاتر! تازه این اول داستان است. شما به این دریافت که می‌رسید، **حکمت** است: (بقره: ۲۶۹) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ...؛ خدا حکمت را به کسی که بخواهد می‌دهد. ...وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا... اگر خدا به کسی حکمت بدهد، به او **خیر کثیر** داده. از این بیشتر می‌خواهی؟ که تو این فهم را پیدا کردی از عالم و این را فهمیدی و این را هم در صحنه می‌فهمی. این حکمت از درونت می‌جوشد و می‌بینی «لِشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». امام جواد علیه‌السلام می‌گویند: تو خمس بده! من جوادالائمه تضمین می‌کنم که پولت کم نشود. از این بیشتر حکمت می‌خواهی؟! که بفهمی هر دانی به معنی کسر شدن نیست. از این اقتصاد حکیمانه‌تر می‌خواهی؟! که بفهمی ۱۰ منهای ۲، گاهی اوقات می‌شود ۱۲. نمی‌خواهم بگویم حرف دین غیر عقلی است، بلکه ۱۰ را منهای ۲ می‌کنی، می‌شود ۸، بعد ۴ تا خدا می‌گذارد روی آن و می‌شود ۱۲ و بعد می‌بینی که در کاسهات ۱۲ تاست. مثل آن درختی که شاخه‌هایش را می‌زنی و می‌بینی میوه‌هایش درشت شد. این‌ها می‌شود **حکمت**. آدم باید توی این صحنه‌ها این حکمت‌ها را دریافت کند و اگر به این برسد، در مقابل تمام چیزهایی که به آدم بدهند، خیر کثیر داده‌اند ...وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا... و بعد این آدم یک جور دیگری در عالم زندگی می‌کند. این آدم است که وقتی در جنگ یک اتفاقی می‌افتد، در روابط بین‌الملل یک اتفاقی می‌افتد، با حکمت تصمیم می‌گیرد که این‌جا فلان حرف را بزند، فلان موضع‌گیری را بکند؛ چون دفاینه‌های عقلش بیرون آمده، حرف عقلانی دارد می‌زند و نتیجه هم می‌گیرد! از کجا چنین نتیجه‌ای گرفته؟ پس بقیه چرا چنین نتیجه‌ای نمی‌گیرند؟! چون این از روی حکمت دارد حرف می‌زند.

### ۲-۳-۲ - موارد حکمت آور (براساس سوره مبارکه‌ی لقمان):

[۵۸] این نکته راجع به حکمت را در سوره مبارکه لقمان ادامه می‌دهیم و این‌ها توصیه‌هایی است که یک نبی دارد تعلیم حکمت می‌کند و همین جوری قابل دریافت است، ولی این‌ها از توصیه‌هایی است که اگر انسان گوش کند، حکیم می‌شود. این چیزی را که در ما ذخیره گذاشته‌اند، همین ذخیره‌ی وجودی را باید گوش کنید تا به آدم یک چیزهایی بدهند که عمراً آدم نمی‌فهمد!

[۵۹] در سوره لقمان آیه ۱۲ دارد (لقمان: ۱۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ... ما به لقمان حکمت دادیم. این مجموعه حکمت‌هایی که ما به لقمان دادیم که لقمان حکیم شده، همین نکاتی را که دارد اگر آدم واقعاً اجرا بکند، انسان را حکیم می‌کند؛ چون می‌خواهد لقمان حرف بزند و می‌خواهد حکمت بگوید.

### ۱-۲-۳-۳ - شکر مُنعم، موجب ایجاد حکمت

[۵۹] ...أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ... اولین حرف شکر مُنعم! یک کسی به شما یک چیزهایی داده. نعمت که مال تو نبوده؛ نعمت را به تو داده‌اند.

[۶۰] سؤالی است که اگر شما بخواهید با خدا صحبت بکنید چه کار بکنید؟ "نماز بخوانید". اگر بخواهید خدا با شما صحبت بکند "قرآن بخوانید". حالا شما می‌خواهید با خدا صحبت بکنید، چیزی که در نماز باید بخوانید قرآن است و سوره حمد هم واجب است. تفسیر سوره حمد را با تمام دقت‌هایش یاد بگیرید؛ چون تنها سوره‌ای است که در قرآن جایگاه ویژه پیدا کرده است: (حجر: ۸۷) وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند: ما به

تو حمد دادیم و قرآن! روایات ذیل این آیه را نگاه بکنید، ائمه علیهم السلام به این نکته توجه کرده‌اند و توجه داده‌اند که یعنی حمد معادل قرآن است! حمد یک طرف و قرآن یک طرف! بار اصلی نمازتان را هم سوره حمد باید بکشد. «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»؛ نماز بدون فاتحة الكتاب نمی‌شود. در سوره‌ی نماز، هر سوره‌ای را می‌توانید بخوانید. شما می‌خواهید قرآن بخوانید در نماز؛ یعنی در جایی که قرار است خدا با بنده صحبت کند، سوره حمد می‌خوانید. اگر در تمام محتوای سوره حمد دقت بکنید، صحبت خدا با بنده نیست! صحبت بنده با خداست! به عبارتی خدا کلاً یک سوره آورده که با خودش صحبت کرده به لسان بنده! اولین حرفی هم که بعد از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» زده «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است؛ همه‌ی حمد مال خداست. چرا؟ چون نعمت مال خداست.

[۶۲] شکر یعنی هر که به تو نعمت داده تو یک خرده خودت را خاک مال کن برایش! و این حکمتی است. اگر تو را در نعمت خفه کرده باشد، این حکمتی است در آدم. این که دارد «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» همین است. کسانی که عرضه شکرگزاری از همین مخلوق را ندارند... آخر یک کسی برایت کاری کرده، شکر و حمد و سپاس کن! از این نعمتش بهینه استفاده کن! برای همین یک حکمتی که در وجود آدم گذاشته‌اند این است که (لقمان: ۱۲) ...أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ...

[۶۳] بعد هم که شکر بکنی... وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ... این عبارت‌ها که در آیه (بقره: ۱۳۰) ...وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ... هست، جزء فلسفه احکام است که فوق‌العاده است که می‌گوید: اصلاً فکر نکن که چیزی به خدا می‌رسد، اصلاً به خدا چیزی نمی‌رسد. هر که هر بیلی می‌زند در باغچه خودش می‌زند. کسی فکر نکند که برای خدا کاری دارد می‌کند!

[۶۴] ...وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ خدا غنی است «مادح خورشید مداح خود است» من به مداح‌ها این را می‌گویم که فکر نکن مدحی کردی طلبی از ائمه علیهم السلام داری! اگر هم ائمه علیهم السلام صله‌ای می‌دهند از بزرگواری خودشان است. کسی که از یک تابلوی خیلی زیبا دارد تعریف می‌کند، دارد از هنر خودش تعریف می‌کند که من تابلوها را می‌فهمم! وقتی می‌گوید: علی علیه السلام این است یعنی می‌گوید: من علی شناس هستم، وگرنه علی علیه السلام احتیاج به تعریف کردن کسی ندارد؛ «مادح خورشید مداح خود است» کآن دارد از خودش تعریف می‌کند.

### ۳-۲-۲- موعظه؛ زدن حرف با باور قلبی

[۶۵] (لقمان: ۱۳) وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ... در حالتی که دارد موعظه می‌کند و حرفی را می‌گوید که به دل بنشیند. این‌ها مهم هست که حرفی بزند که حالت موعظه داشته باشد. موعظه یعنی حرفی که قلب را تکان بدهد! در روایت است که پرسیده‌اند: بهترین قرائت قرآن چه جوری است؟ گفته‌اند: سبک قرائتی است که خود قاری قرآن دارد متحول می‌شود. وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی دارد از جانش این را می‌خواند. یعنی خوف، خود قاری را دربرگرفته است.

[۶۶] آقای جوادی می‌فرمودند: "پیغمبری که انذار می‌کند، خودش اول باید ترسیده باشد." برای همین روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی از قیامت صحبت می‌کرد، یک جوری صحبت می‌کرد که گونه‌هایش سرخ می‌شد «كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ»؛ مثل کسی که دارد خبر می‌دهد که یک لشکر جرّاری دارد حمله می‌کند. این جوری آیات قیامت را می‌خواند،

خب معلوم است که آدم وقتی می‌ترسد می‌ترساند. یک نفر هم هست که نمی‌ترسد و فقط دارد آیات معاد را بررسی می‌کند! و یکی دارد می‌خواند: (حاقه: ۳۰) **خُدُوهُ فَعَلُوهُ**؛ (حاقه: ۳۱) **ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ**؛ (حاقه: ۳۲) **ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْأَلُوهُ**<sup>۱۴</sup> و دارد بدنش می‌لرزد. این آدمی که می‌ترسد، می‌ترساند. کسی هم که نمی‌ترسد نمی‌ترساند. بهترین قاری قرآن کسی است که وقتی خودش دارد می‌گوید، خودش هم می‌ترسد. خودش می‌گوید و خودش حرفی را که خودش می‌زند، خودش باور می‌کند.

[۶۷] (لقمان: ۱۳) **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ... حرف زدن به بچه باید با باور قلبی خود شخص باشد. خودش باید این‌ها را باور کرده باشد و موعظه‌گون باشد و تأثیر روی قلب بگذارد. نه این‌که استدلال کند و بگوید: "بچه جان! این استدلال! من دیگر استدلالم را گفتم!" بلکه باید باور قلبی خودش باشد و حرف را با باور و با عمل خودش بگوید. در حالت **موعظه** بگوید.**

[۶۸] (لقمان: ۱۳) **... يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ... فقط عبودیت، عبودیت خدا. زیر پر کس دیگری نروی ها! یک موقعی درباره حمد: (۵) **إِيَّاكَ نَعْبُدُ... عرض می‌کردم، چه در نزول قرآن، چه در صعود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله**، خدا در هر دو جا وقتی می‌خواهد بگوید پیغمبرم [شاهکار است] ، می‌گوید: (کهف: ۱) **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ...؛ من به بنده کتاب دادم؛ یعنی این بنده بود که کتاب گرفت و این خیلی مهم است. انسان باید بنده باشد و در هیچ چیز مشرک نباشد؛ در سیاست‌های خارجی‌اش هم مشرک نباشد، در اعتقاداتش هم مشرک نباشد، در خانواده‌اش هم مشرک نباشد، در عبادتش مشرک نباشد.****

[۶۹] می‌خواهم این‌ها حکمت‌وار در قلب ما نفوذ کنند. در تفسیر سوره حمد در المیزان، علامه استدلال می‌کند و روی استدلال تصریح می‌کند که اگر کسی عبادت می‌کند برای بهشت، این مطلقاً عبادت نیست! اگر کسی برای ترس از جهنم عبادت می‌کند، این مطلقاً عبادت نکرده و تصریح می‌کند که این یک مشرک است! در یک لایه‌ای او مشرک است. حالا ائمه علیهم‌السلام این را تَوْسَعاً قبول می‌کردند که پاشوره‌ی عبادت‌های شما از این‌جا شروع می‌شود و از ما این را پذیرفته‌اند و گفته‌اند: باشد! شما با همین شرک بلند شو بیا! ولی کسی فکر نکند عبادت برای ترس از جهنم یا رسیدن به باغ و حوری، عبادت خداست! این واقعاً مشرک است! و لذا می‌گویند: (لقمان: ۱۳) **... لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ... یعنی این.**

[۷۰] از آن طرف هم در صعود که می‌گوید: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به معراج بردیم، نمی‌گوید: یک آدم خفن را به معراج بردیم! می‌گوید: (اسراء: ۱) **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ... بنده را به معراج بردیم. یعنی بنده شد که به معراجش بردیم؛ یعنی کسی که مطلقاً اراده‌ای برای خودش ندارد. در قسمت‌هایی از دعای عرفه دارد: «اللهم اغننا بتدبيرك عن تدبيرى»؛ خدایا یک کاری نکن من فکر کنم! خدایا بگذار من فکر نکنم! من اگر خودم بخواهم فکر بکنم، گند می‌زنم! خدایا من تصمیم نگیرم! من روی موج این تصمیمات بمانم و تو تصمیم بگیر!**

۱۴. [فرمان آید] او را بگیرد و در غل و زنجیرش کشید، (۳۰)

آن‌گاه به دوزخش دراندازد، (۳۱)

سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد زرع است به بند کشید. (۳۲)

### ۳-۲-۳-۳- احسان به والدین، در زمره شکر نعمت و موجب حکمت

[۷۱] (لقمان: ۱۳) ... يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ (لقمان: ۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ...؛ ما انسان را به والدین توصیه کردیم، ... حَمَلْتَهُ أُمَّهُ... بعد می آید سراغ مادر؛ یعنی باز در والدین، مادر [اولویت دارد]. مادر واقعاً با پدر فرق دارد.

[۷۱] ما بحث‌های فقهی را با پشتوانه‌های اعتقادی آن اشتباه گرفته‌ایم. بحث‌های فقهی دائرمدار مسیر خودش است؛ چون که بحث ولایت است و ولایت با پدر است. آن دلیل دیگری دارد ولی اگر بخواهید بدانید وزن پدر - مادر چه جوری است؟ وزن‌های حقیقی آن این جوری است که مادر [و بعداً پدر]؛ چون مادر است که دارد کأن می‌آفریند و بزرگ می‌کند و ربوبیت می‌کند؛ لذا روایات زیاد است نسبت به پدر و مادر و علی‌الخصوص مادر. می‌گوید: (لقمان: ۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلْتَهُ أُمَّهُ وَهَنًا عَلَيَّ وَهَنٍ... وصیت به والدین، و مادراً! ... وَفِصَالُهُ فِي غَامِينَ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ؛<sup>۱۵</sup>

[۷۳] (لقمان: ۱۵) وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا... اگر خواستند مشرک کنند دیگر نه! فقط در فرض شرک. ... وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا... کسانی که خلاف نظر پدر و مادرشان یک کارهایی می‌کنند که در حد ایذاء مؤمن است، من مدیر حوزه دارم می‌گویم که ما ندیدیم کسی پدر و مادرش راضی نباشد و در حوزه به جایی برسد! این که حوزه است چه رسد به بقیه کارها! حالا یک موقع مشکوک هستند که این‌ها سر جای خودش، ولی حواستان را به این نکته بدهید که این هم از موارد شکر نعمت است که برای انسان حکمت می‌آورد.

### ۳-۲-۴- باور به قیامت، حکمت آور

[۷۴] (لقمان: ۱۶) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ...<sup>۱۶</sup> خود قیامت هم از حکمت‌هاست. یعنی انسان را ول بکنی و دفائن عقولش بالا بیاید می‌باید یک دنیایی را که بازپچه نیست. این دنیایی که بازی نیست و خدا آن را آفریده، مگر می‌شود تو یک فعلی انجام بدهی و گم بشود؟! مگر می‌شود تو هر جوری زندگی کنی و به هر نتیجه‌ای برسی! الان حکمت شما در این دنیا اقتضا می‌کند که اگر می‌خواهید کنکور قبول شوید، درس می‌خوانید و درس می‌خوانید که کنکور قبول شوید؛ یعنی این‌ها به هم ربط دارد. شما با نیمچه حکمتی که داری آینده قبولی را با درس خواندن می‌بینی. بعد مگر می‌شود خدا دنیایی را به بازپچه نیافریده باشد و عمل در آن گم بشود؟! مگر می‌شود؟ این هم حکمت است. مگر دفائن عقول غیر این را می‌گویند؟ که شما دنیایی داشته باشی و خدایی حکیم داشته باشد و تو یک فعلی انجام بدهی و آن فعل گم بشود؟! این‌ها را به حکمت و امور درونی تبدیل بکنید. ... إِنْ اللَّهُ لَطِيفٌ حَبِيرٌ؛

### ۳-۲-۵- نماز، موجب تقرب و شکر و ایجاد کننده‌ی حکمت

[۷۵] (لقمان: ۱۷) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ... نماز و عبادت‌های ویژه؛ یعنی حتی جزئیات شریعت. (دارم توضیح می‌دهم که بعد حکمت این معلوم بشود) خدایی هست که می‌گوید به من تقرب بجو! شکر کن! از چه طریق؟ از طریق عبادت‌های ویژه

۱۵ . و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن بازگشت [همه] فقط به سوی من است.  
۱۶ . پسر! اگر عمل هم‌وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان‌ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می‌آورد.

مناسکی ای که من گذاشتم. مگر می توانی به جایش گیتار بزنی؟! که طرف گفته بود من به جای نماز، گیتار می زنم چون من با گیتار به خدا نزدیک می شوم! گفتم: همان خدایی که با گیتار به او نزدیک می شوی گفته نماز بخوان! ببینید این استدلال چقدر واضح و حکیمانه است؟! نماز یاد خداست.

[۷۶] طرف آمده بود به آقای بهجت می گفت: به من ذکر می دهید؟ آقا گفتند: نماز! گفت: من ذکر می خواهم که نماز نخوانم! یعنی طرف یک کار دیگر می خواهد بکند! تو مگر نمی خواهی به من نزدیک بشوی؟ نماز بخوان! (طه: ۱۴) ... **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**؛ اگر می خواهید واقعاً لذت ببرید، لذت هایتان را سوق بدهید به این سمت که آیا از فرایند نماز هم می شود لذت برد؟ این هم خودش یک **حکمت** است.

### ۳-۲-۶- امر به معروف و نهی از منکر موجب

[۷۷] (لقمان: ۱۷) ... **وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ**... به معروف امر کن. بگذار یک چیزی را که خوب است بقیه هم انجام بدهند وگرنه در یک محیط بد خیلی سخت است آدم خوب باشد. چرا آدم در محیط بد خوب باشد؟ آدم در محیط خوب خوب باشد. می بینید حکمت اینها چقدر واضح است؟ منکر و یک چیز زشت را هم نهی بکن که نباشد وگرنه آدم باید در محیط بد، خوب باشد و این سخت است دیگر!

### ۳-۲-۷- صبر بر مشکلات دنیا

[۷۷] (لقمان: ۱۷) ... **وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ**... این چیزهایی که به تو می رسد بر سر آن پایداری کن، صبر کن! در این عالم چاره ای نداریم، باید صبر بکنیم. آیا اگر جزع و فزع بکنی چیزی درست می شود؟ یکی افتاده بود ته چاه، کسی به او گفت: صبر کن تا بروم کمک بیاورم، گفت: صبر نکنم چه کار کنم؟! این عالم، عالم تزاخمت است و حتماً یک بلایی سر تو می آید و باید «**عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ**» صبر کنی. این قاعده دنیاست که حتماً در دنیا بلا سر آدم می آید. تا این حد که در روایت دارد: اگر کسی سر قله ای برود «لبعث الله له شیطاناً یؤذیه»؛ خدا یک شیطانی قرار می دهد که برود اذیتش کند. انسان باید در دنیا اذیت بشود. در روایت هست که یا توسط همسر، یا توسط همکار، یا توسط همسایه. در دنیای تزاخم یا کسی به آدم کنایه می زند، یا آدم را از چیزی محروم می کنند، یا برای آدم می زنند، یا رقیقت، یا همسایهات اذیتت می کند. چه کار می توانی بکنی؟ جزع و فزع بکنی؟ خب صبر کن! (لقمان: ۱۷) ... **فَاصْبِرْ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**؛ اینها از اموری است که آدم باید صبر بکند. بر سر صبر آدم باید عزم کند.

### ۳-۲-۸- عدم تکبر و فخر فروشی

[۷۹] (لقمان: ۱۸) ... **وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا**... متکبرانه از مردم رو برنگردان! برای مردم قیافه نگیر! تمام قیافهات به یک آبجوش بند است. اولاً افتخار به چه؟! بعضی وقتها افتخارات ما عجیب است! افتخار درست کردیم روی شماره موبایل! نه آنتن دهی آن بیشتر است و نه پول کمتری از آدم می گیرند! هیچ چیز نیست! یا یک افتخار سر پیش شماره ۱؛ یعنی افتخارهای بی خود! حالا بعضی هست که یک چیزی هست، ولی تو چه نقشی در آن داشته ای؟! مثل کسانی که قدشان بلند است، خوشگل هستند. شما نقش خودت در این زمینه چه بوده؟! خودت زحمت کشیدی؟ کاری کردی؟ درسی بابت آن خواندی؟ خب همین جوری به دنیا آمدی دیگر! البته یک واقعیت هست که در روایت

داریم: (اگر کسی حسن خلق داشته باشد و حسن صورت، از او توقع خیر ببرید! معلوم است که خدا در او خیر را گذاشته است.) این که افتخار ندارد! این که مال تو نیست! بعد همه این سواد و اطلاعات، کار یک باتوم توی مغزت است. ما مراجع داشتیم که در انتهای عمرشان سواد خواندن و نوشتن نداشتند! این یعنی (نحل: ۷۰) ... **لَيْكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا**؛ آدم به «أَزْدَلِ الْعُمُرِ»<sup>۱۷</sup> که می‌رسد یواش یواش آزیامر می‌گیرد، پس معلوم است که این‌ها مال خودت نیست! پولت هم که مال خودت نیست! پس این همه قیافه برای مردم برای چه می‌گیری؟ (لقمان: ۱۸) **وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ** ... برای مردم قیافه نگیر. بابت چیزی که نمی‌توانی آن را نگه داری!

[۸۲] ... **وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا** ... به همین دلیل در زمین با ناز و غرور راه نرو! ... **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**؛ خدا خیال‌بافِ فخر فروش را دوست ندارد. کسانی که خیال‌بافی می‌کنند که اینقدر پول و اینقدر سود، بعد می‌روم یک ماشین شاسی‌بلند می‌خرم و بعد همه نگاه می‌کنند بعد یک آدم معروفی می‌شوم و ... هی خیال روی خیال! بعد این‌ها تبدیل می‌شود به اینکه من فکر می‌کنم واقعاً خبری است! حالا چه در این‌ها و چه در معنویت!

[۸۳] این داستان‌ها از سر حکمت درمی‌آید. یک موقع به آقای بهجت گفته بودند که روز عید است شما بیرون نرو حرم شلوغ است.<sup>۱۸</sup> ایشان گفتند: "نه! روز عید است و می‌خواهم بروم تبرک بشوم به مردم!" ببینید این آدم چقدر افتاده است! پسر ایشان می‌گفت: در مشهد آقا تا آمدند مشهد رفتند زیارت. جایی را گرفته بودیم و به آقا گفتیم: من خانه را گرفتم. ایشان گفتند: کجاست؟ گفتم: کوچه کربلا. ایشان نپرسید چند متر است؟ چند طبقه است؟ (چون مراجعات داشتند) گفتند: "کربلا خوب است!" ببینید چه حس لطیفی در آقای بهجت هست!

[۸۵] یک بار من به آقا گفتم: در نماز شبتان ما را دعا کنید! ایشان گفتند: من؟! من که چیزی ندارم بخواهم دعا کنم! (اگر به من می‌گفتند من می‌گفتم چشم!) این است که طرف وقتی هیچ چیز را مال خودش نمی‌داند، معنویتش را هم مال خودش نمی‌داند. روی دعا‌های خودش هم حساب نکرده! این‌ها قیمت دارد و این‌ها هم از سر **حکمت** درمی‌آید. کافی است طرف هی این‌ها را درونی کند که این علم، مال من نیست! این صدا مال من نیست! آن پول مال من نیست! همه این‌ها نعمت‌های خداست که دست من است. این‌ها می‌شود **حکمت**.

### ۳-۲-۹- میانه‌روی در امور

[۸۶] (لقمان: ۱۹) **وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**؛ در مشی‌ات میانه‌رو باش! می‌خواهی دوستی بکنی، سفت دوستی نکن که همه اسرار را برایش بریزی! سفت دشمنی نکن: **أُحِبُّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا** **مَا وَ أُبْغِضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا**؛<sup>۱۹</sup> با رفیقت رفاقت کن متعادل! کلاً متعادل باش! می‌خواهی با دشمنت دشمنی کنی، متعادل! «**عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا** ما» شاید یک موقع با هم رفیق شدید! طرف اس‌ام‌اس می‌زند و او سر و تن طرف را می‌شورد! حالا اگر دیدی او را چه؟! حالا اگر چیزی هم می‌خواهی به او

۱۷. پست‌ترین مرحله عمر [که سالخوردگی و فرتوتی است]. عبارتی در آیه ۷۰ سوره مبارکه نحل.

۱۸. مردم فکر می‌کنند باید آقای بهجت را له کنند تا به ثوابی برسند. نمی‌دانند که این آهن ضریح نیست، گوشت است! واقعاً آقای بهجت را اذیت می‌کردند.

۱۹. در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد. (حکمت ۲۶۸)



بگویی، متعادل! می‌خواهی خانه و زندگی درست بکنی، متعادل! حالا پول دستت آمد، نبر خانه آنچنانی بخر! یکپو از دستت بگیرند بدبخت می‌شوی! حالا اگر در خانه فلان قدری رفتی می‌خواهی چه کار بکنی؟ ماشین متعادل! خانه متعادل! سبک زندگی متعادل! در مشی‌ات متعادل باش! یکپو از بالا افتادی پایین، بدبخت می‌شوی و زن و بچه‌ات دیگر نمی‌توانند زندگی بکنند!

### ۳-۲-۱۰- مدیریت شکم و شهوت

[۸۸] (لقمان: ۱۹) ... **وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...** بلند بلند و درشت درشت حرف نزن! نه اینکه لزوماً صدایت را پایین بیاور و این در ادامه آیه مشخص می‌شود. ... **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛** بدترین صدا صدای خر است. این بحث، موسیقایی نیست. چون بعضی ممکن است از صدای خر خوششان بیاید، به خصوص در روستا واقعاً صدای خر با صداهای دیگر ترکیب می‌شود صدای خوبی است. کسانی که روستایی هستند این ... **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛** را می‌فهمند؛ برای اینکه الاغ و خر تنها در دو وضعیت عرعر می‌کنند، یا شکمش یا شهوتش گل کند عرعر می‌کند! در وضعیت عادی عرعر نمی‌کند. بدترین و نکره‌ترین صداها صدایی است که از روی شکم و شهوت بلند می‌شود. برای همین کلاً صدا را پایین بیاور! صداها و حرف‌های از سر شکم و شهوت را پایین بیاور! البته این که آدم بلند بلند حرف نزند یک ادبی هست، ولی بعضی حنجره‌شان یک جوری است که وقتی حرف می‌زنند، انگار داد می‌زنند. پس منظور، تُن صدا نیست، بلکه منظور صداهایی از سر شکم و شهوت است که بالاخره در قاعده دنیا هست. فتیله این‌ها را پایین بکش! به این‌ها هیجان نده! یکی از تزکیه‌هایی که قرآن می‌گوید این است که از طریق چشم، به شهوت هیجان نده! وگرنه همین جوری شهوات انسان هیجانی می‌شود، چه شهوت خوردن و چه شهوت‌های جنسی. نگاه نکن تا به آن هیجان ندهی. و همه این‌ها حکمت است که باید دائماً آدم درونی بکند.

### ۳-۴- تتمه

[۹۰] در بحث حکمت می‌خواهم بایستم به خاطر اینکه ما فکر می‌کنیم یک چیزی آمده ولی خدا ما را یک چیز دیگر آفریده بود! در صورتی که اصلاً این جوری نیست! پیامبران آمده‌اند دفائن عقول ما را انقلاب بدهند. لذا همین را که هستید که درست تراشیده شدید، همین جوری قلب اگر سلیم بالا بیاید، به همه بحث‌های سیاسی و اجتماعی و شرک درست می‌رسیم، فقط می‌ماند یکسری (بقره: ۱۵۱) ... **وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛**

شما این بخش درونی را درست کن، اینکه داری درست نگه دار تا حالا آنچه نداری و باید به تو بگویند!

صلوات!